



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراها ربای خیم شیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراها، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آن در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

تفسیر هفتگی توراها

Love as Law, Law as Love

Bamidbar

بمیدبار: عشق همچون قانون، قانون همچون عشق

در ظاهر، پیوندهای میان پاراشای این هفته و هفتارای بمیدبار کمرنگ هستند. اولی به جمعیت شناسی می پردازد. بمیدبار با سرشماری قوم شروع می شود. هفتارا با رؤیای هوشع از زمانی که "شمار فرزندان بنی اسرائیل مانند شن ساحل ها غیرقابل شمارش باشند." زمانی فرارسیده بود که بنی اسرائیل را می شد شمرد. این تفاوتی است میان آینده و گذشته.

دومی، عمیقتر می شود: پاراشا و کتابی که نام آن روی پاراشا است، یعنی سفر بمیدبار (به معنای در بیابان - همان سفر اعداد). این کتاب پیرامون سال های سرگردانی در بیابان است: هم بیابان فیزیکی و هم بیابان روحانی؛ زمانی سرگردانی و اختلاف درونی. هوشع اما زمانی را پیش بینی می کند که خدا مردم را به بیابان بازمی گرداند و ماه عسل دوباره ای را بازی می کنند:

او را به بیابان خواهیم برد

و با او به مهر سخن خواهم گفت

آنجا او مانند روزهای جوانی اش با مهر به من پاسخ خواهد داد

مانند روزهایی که از مصر خارج شد.

اما آنچه به هفطارا بازتاب خاصی می دهد این است که بمیدبار همواره در شب‌ات پیش از شاوروعوت یا جشنواره‌ی اعطای تورات در کوه سینا خوانده می شود. این که سنت تلمودی از همه‌ی متون نبوت، این یکی را برمی گزیند، گویای نکته‌ای عمیق و تکان دهنده است پیرامون این که چگونه یهودیان این جشنواره را فهمیده اند و چگونه تورات را همچون پیوندی زنده میان خدا و یهودیان درک می کنند.

داستان هوشع یکی از عجیبترین حلقه‌های زنجیر رؤیت‌های نبوت است. داستان یک ازدواج است. هوشع نبی با زنی به نام گومر ازدواج کرد. او سخت عاشق این زن بود. این را می توانیم بگوییم، زیرا در میان همه‌ی انبیاء هوشع شیواترین و پرشورترین سخنان را در مورد عشق دارد. اما گومر بیوفا از آب درآمد. او خانه را ترک کرد و چندین معشوق پیدا کرد که چندین بار به شوهرش خیانت کرد تا سرانجام ناچار خود را به بردگی فروخت. اما یوشع، در کشاکش میان خشم و مهر دریافت که نمی تواند عشق خود به او را فروبشاند.

خدا در یک جرعه‌ی نبوت به او می فهماند که تجربه‌ی شخصی او آینه‌ای است از روابط خدا با بنی اسرائیل. خدا آنها را از بردگی نجات داد، در بیابان هدایت کرد و به خانه یعنی سرزمین اسرائیل رساند. اما مردم بیوفایی کردند. خدایان بیگانه را پرستیدند. در پیوندهای روحانی خود سست بودند. خدا می گوید که حق این بود که آنها را رها کنم. می بایست آنها را *Lo-ammi* یا "تو از قوم من نیستی" بنامم (همان گونه که هوشع فرزند سومش را نامید). با این حال، عشق خدا خاموشی نمی پذیرد. او نیز می تواند ببخشد. گناهان مردم هر چه باشند، خدا آنها را به بیابان و صحنه‌ی عشق روزهای اول بازمی گرداند و ازدواج آنها بازسازی می شود.

تلمود در رساله‌ی پساخیم روایتی درخشان از گفتگو میان خدا و هوشع می دهد – داستان نانوشته‌ی رویدادهایی که پیش از باب اول کتاب هوشع اتفاق افتاده اند.

خداوند متعالی و متبارک به هوشع گفت: "فرزندانت گناه کرده اند." نبی باید پاسخ می داد: "... آنها فرزندان

برگزیدگان تو هستند: ابراهیم و اسحق و یعقوب. با آنها رحیم باش." نه تنها این را نگفت، بلکه گفت:

"خداوند جهان، کل جهان از آن تو است. ملت دیگری را با آنها عوض کن." خداوند متعالی که متبارک باد نام او گفت: "با این پیرمرد چه کار کنم؟ به او خواهم گفت که برود و با فاحشه ای ازدواج کند و با او فرزندانی بیاورد. سپس خواهم گفت که او را رها کند. اگر بتواند بعداً می تواند چنین کند، من هم می توانم اسرائیل را رها کنم."

چند بخش گویای دیگر در کل ادبیات تلمودی هست. اگر بخواهم آنها را خلاصه کنم، باید بگویم: چه کسی رهبر یهودیان است؟ فقط کسی که یهودیان را دوست دارد. با خواندن ادبیات انبیاء یهود به آسانی می بینیم که آنها منتقدان اجتماعی هستند. خطاهای مردم را می بینند؛ با آنها بلند صحبت می کنند؛ پیام آنها اغلب منفی است و پیشگویی مصیبت. تلمود به ما می گوید که چنین نگرشی سطحی است و نکته ای اساسی را نادیده می گیرد. انبیاء یهود مردم خود را دوست داشتند. آنها نه از روی محکوم کردن، بلکه از عمق مهری عمیق سخن می گفتند. آنها می دانستند که اسرائیل قادر به انجام کارهای بزرگ است و برای آن فراخوانده شده است. آنها هرگز برای فاصله گرفتن، جدا کردن و بالاتر دانستن خود انتقاد نکردند. آنان از عشق گفتند - عشق خدا. از این روی در تاریکترین شب های تاریخ یهودیان، انبیاء همواره پیام امید داشتند.

آیه ای چنان عمیق در این هفتارا هست که شایسته ی توجه ویژه است. خدا دارد به نبی، پیرامون زمانی در آینده می گوید که قوم خود را به مکان های سابق خواهد برد، ابتدا عهد عشق با خدا بستند و آنجا روابط خود را بازسازی خواهند کرد.

خدا اعلام می کند که "در آن روز، شما مرا 'همسر' خطاب خواهید کرد؛ دیگر مرا 'ارباب من' نخواهید خواند. امکان ندارد که سایه روشن های این عبارت را به ترجمه در بیاوریم. کلیدواژه ی آن در عبری دو کلمه ی ایش و بعل است که هر دو، همسر معنا می دهند. هوشع می خواهد به ما از دو گونه رابطه ی زناشویی و دو گونه فرهنگ بگوید. یکی که با واژه ی بعل بیان می شود که همچنین نام خدایواره ی کنعانی نیز هست. بعل یکی از چهره های کلیدی جمع خدایوارگان خاور نزدیک، خدای توفان و رعد و برق و خدای حاصلخیزی بود که باران را باردار کردن زمین می فرستاد. بعل، خدایواره ی نرینه ای بود نماد روابط جنسی و قدرت کیهانی.

بازی هوشع با این نام به دنیایی اشاره دارد که در صورت پرستش روابط جنسی و قدرت سربرمی آورد. در چنین دنیایی، وفاداری وجود ندارد و روابط اتفاقی هستند و مردم از دیگران استفاده می کنند و بعد آنها را دور می ریزند.

یک ازدواج که کلمه‌ی بعل در آن به کار می‌رود، رابطه‌ی سلطه‌ی نرینه است و زنان دوست داشته و محترم دانسته نمی‌شوند. واژه‌ی بعل همچنین معنای دیگری هم دارد: صاحب.

هوشع علیه این دیگه، نوع دیگری از روابط را توصیف می‌کند. اینجا ابزار ادبی او نه استفاده از طنز کلمات هم معنا، بلکه نقل قول است. او با استفاده از واژه‌ی ایش روابط میان خدا و قومش را توصیف می‌کند. نبی یادآور آیه‌ی ای در ابتدای سفر پیدایش می‌شود؛ کلماتی که نخستین مرد با دیدن نخستین زن به زبان آورد:

اکنون این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشت تنم. او را 'ایشا' (زن) می‌نامم، زیرا از مرد گرفته شد.

هوشع به گونه‌ی مهرآمیز می‌گوید که آفرینش زن از مرد، همانند آفرینش بشریت از خدا است. ابتدا آنها از هم جدا هستند، سپس دوباره به یکدیگر می‌پیوندند، اما اینک مانند دو فرد جدا هستند که هر یک به اصالت دیگری احترام می‌گذارد. آنچه آنها را به هم پیوند می‌دهد، گونه‌ی جدید از مناسبات است که بر پایه‌ی وفاداری و اعتماد ساخته می‌شود.

اینکه ما اعطای تورات را چگونه ببینیم، وابسته است به چگونگی نگرش ما به مناسبت میان خدا و مردمی که برگزید تا شاهد خاص او در زمین باشند. به گونه‌ی ناگزیر، زبان یهودیت هنگام سخن گفتن از خدا زبانی استعاره‌ای است. امر بینهایت در مقوله‌ی امور فانی نمی‌گنجد. استعاره‌ی انبیاء بسیارند. خدا در کنار همه‌ی توصیف‌های دیگر، هنرمند، آفریننده، پادشاه، ارباب، جنگاور، چوپان، قاضی، معلم، منجی و پدر نیز هست. از نگرگاه خدا همچون پادشاه اگر بنگریم، تورات مجموعه قوانینی است که برای ملت خود وضع کرده است. از نگرگاه خدا همچون پدر و معلم، تورات، رهنمودهایی است که برای داشتن بهترین زندگی به فرزندان خود می‌دهد. عرفان یهود با کاربرد تصویر هنرمند/خالق در طی دوران‌ها، تورات را همچون معماری جهان و ساختار عمیق وجود می‌نگریست.

اما از میان تمام استعاره‌ها دوست داشتنی‌ترین و صمیمانه‌ترین، استعاره‌ی خدا همچون همسر و اسرائیل همچون عروس او بود. یشعیا می‌گوید: زیرا خالق تو همسر توست و نامش خداوند متعال است... یشعیا ۵:۵۴

به همین ترتیب یرمیا نیز می‌گوید: "ای قوم وفادار نزد من بازگرد، زیرا من همسر تو هستم." یرمیا ۳:۱۴

حزقیال ازدواج میان خدا و اسرائیل در روزهای زندگی موسی را چنین بیان می‌کند:

و خداوند گفت: بعداً چون گذر کردم و تو را پیرتر از آن دیدم که مورد عشق قرار بگیری، گوشه‌ی ردایم را روی تو کشیدم و عریانی ات را پوشاندم. به تو سوگند باشکوهم را بیان کردم و وارد عهد با تو شدم و مال من شدی. حزقیال ۱۶:۸

از این چشم انداز، تورات چیزی بیشتر از یک قانون اساسی و مجموعه قوانین است؛ تورات رهنمودها یا حتی دی ان ایِ ماوراءطبیعی جهان است: یک قرارداد ازدواج و نشانه و عملی جهت عشق. وقتی جذابیت همچون بالاترین حس عاطفی می خواهد به عنوان عشق تداوم یابد، به شکل ازدواج درمی آید: ازدواج همچون عهد که در آن هر دو طرف به یکدیگر تعهد می دهند که وفادار، صادق باشند و با هم در زمان های دشواری مانند زمان های خوب و دست یافتن به چیزهایی که به تنهایی به دست نمی آید. یک ازدواج، نه با نیروی اجبار، بلکه با کلمات خلق می شود – کلماتی که رد و بدل می شوند، کلماتی با وفاداری و اعتماد باشند. چیزهایی هستند همچون قوانین ازدواج (مسئولیت احترام میان زن و شوهر)، اما ازدواج در جوهر خود چیزی بیش از مجموعه ای از اجبارها و حقوق بی احساس است، بلکه قانونی است که عشق در آن تزریق شده و عشقی است که به قانون برگردان شده است. بنا به این استعاره رویداد کوه سینا چنین بود.

شاعر برجسته‌ی ازدواج، هوشع بود. با خواندن این هفتارا در شبات پیش از شاووعوت، تأکیدی قطعی داریم بر اینکه خدا با اعطای تورات به بنی اسرائیل نه قدرت، سلطه یا ارباب اسرائیل بودن (مورد استفاده‌ی هوشع از بعل) نیست. او عشق خود را اعلام می کرد. این چنین است کلماتی که هفتارا با آن پایان می یابد – که از زیباترین متونی است که مردان یهودی هر روز هفته، هنگام صبح و بستن بندهای تفیلین مانند حلقه‌ی ازدواج دور انگشت خود، می خوانند و هر روز، عهد ازدواج در کوه سینا را بازسازی می کنند:

تو را برای همیشه برای خود عقد کرده‌ام؛

تو را با راستواری و عدالت، عشق و شفقت برای خود عقد می کنم.

تو را برای خود در وفاداری عقد می کنم و تو خدا را خواهی شناخت

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved